



### Examining simple and compound verbs in Majales Sab'a

Mohammad Foladi <sup>1</sup>

1. Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Qom, Qom University, Iran. E-Mail: [m-fooladi@qom.ac.ir](mailto:m-fooladi@qom.ac.ir)

Article Info	ABSTRACT
<p><b>Article type:</b> Research Article</p> <p><b>Article history:</b> Received 4 January 2023 Received in revised form 7 February 2023 Accepted 15 February 2023 Published online 23 October 2023</p> <p><b>Keywords:</b> Sab'a Majales, Prose, Mowlavi, Verb, Simple Verb, Compound Verb.</p>	<p>Majales Sab'a is one of the important works of Jalaluddin Mowlavi, which consists of seven sermons. This type of prose is called rhetorical prose and inspires the highest thoughts through the simplest logical forms. It has been used by great people such as Khawja Abdullah Ansari, Abu Saeed, Abul Fatah Shahreshyani, Rozbehan Baghli, Baha Ould, Mowlavi, Shams Tabriz and Saadi. The most important feature of this type of prose is its closeness to the spoken language, which is sometimes mixed with literary prose; the simplicity of the prose and lack of embellishment are among its characteristics as well. Compound verb is one of the most important grammatical topics and its correct usage makes the prose solid and well-founded. Considering this fact and the status of Majales Saba' and its linguistic features, the present article, with a descriptive-analytical method, explores the usage of compound verbs in Jalal al-Din Mowlavi's Majales Saba'. The use of verbs in these texts helps us find the natural usage at that time and their precise grammatical analysis. In this research, we found that Rumi paid more attention to the use of simple verbs, and in many cases, he used many simple verbs from the same root or from different roots consecutively or with a short distance. Sometimes the simple and compound forms of a verb are combined. Some compound verbs are also affected by the existence of Arabic words in the structure of compound verbs, and although they are used in simple form in Arabic, they have become compound verbs in Farsi and Majales Sab'a. Saj'a (literally meaning musicality) also causes the usage of compound or simple verb.</p>
<p><b>Cite this article:</b> Foladi, M. (2023). Examining simple and compound verbs in Majales Sab'a. <i>Rhetoric and Gramer Studies</i>, 13 (23). 64-81. DOI: <a href="https://doi.org/10.22091/jls.2023.8969.1465">https://doi.org/10.22091/jls.2023.8969.1465</a></p>	
	<p>© The Author(s) DOI: <a href="https://doi.org/10.22091/jls.2023.8969.1465">https://doi.org/10.22091/jls.2023.8969.1465</a></p>
	<p><b>Publisher:</b> University of Qom</p>

## بررسی فعل ساده و مرکب در مجالس سبعة مولوی

محمد فولادی<sup>۱</sup>

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه قم، قم، ایران. رایانامه: [m-fooladi@qom.ac.ir](mailto:m-fooladi@qom.ac.ir)

اطلاعات مقاله	چکیده
<p><b>نوع مقاله:</b> مقاله پژوهشی</p> <p><b>تاریخ دریافت:</b> ۱۴۰۱/۱۰/۱۴</p> <p><b>تاریخ بازنگری:</b> ۱۴۰۱/۱۱/۱۸</p> <p><b>تاریخ پذیرش:</b> ۱۴۰۱/۱۱/۲۶</p> <p><b>تاریخ انتشار:</b> ۱۴۰۲/۰۸/۰۱</p> <p><b>کلیدواژه‌ها:</b> مجالس سبعة، نثر، مولوی، فعل، فعل ساده، فعل مرکب.</p>	<p>مجالس سبعة یکی از آثار مهم جلال‌الدین محمد مولوی است که از هفت خطابه یا هفت مجلس وعظ فراهم آمده است. این گونه نثر که نثر خطابی نامیده می‌شود و عالی‌ترین اندیشه‌ها را به وسیله ساده‌ترین اشکال منطقی القا می‌کند، به وسیله بزرگانی مانند: خواجه عبدالله انصاری، ابوسعید ابوالخیر، ابوالفتح شهرستانی، روزبهان بقلی، بهاء‌ولد، مولوی، شمس تبریز و نیز سعدی در مجالس بیان شده است. در این گونه نثر برای اقناع مخاطب و القای مفاهیم عرفانی و اخلاقی به نیکی بهره گرفته می‌شود. مهمترین ویژگی این گونه نثر، نزدیکی به زبان گفتاری است که گاه با نثر ادبی در آمیخته است و سادگی نثر و مسجع بودن از ویژگی‌های آن است. با توجه به همین جایگاه مجالس سبعة و ویژگی‌های زبانی آن، در این مقاله با شیوه توصیفی-تحلیلی، موضوع کاربرد فعل مرکب که از مهمترین مباحث دستوری است و کاربرد درست آن و نیز به کاربرد نابه‌جای آن در استواری و ناستواری سخن بسیار تأثیرگذار است، در مجالس سبعة جلال‌الدین مولوی بررسی شده است. کاربرد افعال در این مجالس، ما را با کاربرد طبیعی در آن روزگار و تحلیل دقیق از نظر دستوری یاری می‌رساند. در این پژوهش دریافتیم که مولانا بیشتر به کاربرد افعال ساده توجه داشته و در بسیاری موارد افعال ساده فراوان از یک ریشه یا ریشه‌های گوناگون پیاپی یا با فاصله اندک به کار برده است؛ گاه نیز شکل ساده و مرکب یک فعل را در کنار هم آورده است. برخی از افعال مرکب نیز متأثر از وجود کلمات عربی در ساختار فعل مرکب است و گرچه خود در عربی به شکل بسیط به کار می‌روند، ولی در فارسی و مجالس سبعة به فعل مرکب تبدیل شده‌اند. رعایت مسجع نیز عاملی برای کاربرد ساختار فعل به صورت ساده یا مرکب بوده است.</p>

**استناد:** فولادی، محمد (۱۴۰۲). «بررسی فعل ساده و مرکب در مجالس سبعة مولوی». *پژوهش‌های دستوری و بلاغی*. دوره ۱۳. شماره ۲۳. صص: ۸۱-۶۴.

<https://doi.org/10.22091/jls.2023.8969.1465>



© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه قم

## (۱) مقدمه

مجالس سبعة (هفت خطابه)، یکی از آثار مهم جلال‌الدین محمد مولوی است که از هفت خطابه یا هفت مجلس وعظ فراهم آمده است. می‌دانیم که سلطان العلماء بهاء‌ولد، پدر مولانا در بلخ وعظ می‌گفته و تدریس می‌کرده است و به نوشته فریدون سپهسالار، مولانا هم در ابتدا چون پدر به تدریس و وعظ می‌پرداخت ولی پس از دیدار با شمس تبریزی، دست از درس و وعظ شست (سپهسالار، ۱۳۸۵: ۶۴-۶۵). مولانا خود فرماید که اگر در دیار خویش می‌ماندم، کتاب‌ها تصنیف می‌کردم و وعظ‌ها می‌گفتم، اما چون مردم دیار روم به شعر رغبتی دارند، ناگزیر به شعر روی آورده‌ام (مولوی، ۱۳۷۲: ۳). اگرچه بنا بر مندرجات ولدنامه، مولانا بعد از ملاقات با شمس، وعظ را ترک کرده، اما از قراین برمی‌آید که بعد از شمس نیز به خواهش بزرگان و درخواست صلاح‌الدین زرکوب به منبر می‌رفت، چنان‌که یک بار در مسجدی که قاضی عزالدین در قونیه ساخته بود، وعظ گفت (افلاکی، ۱۳۶۲، ج ۱: ۱۰۵).

زمان تألیف مجالس سبعة دقیقاً مشخص نیست، اما ظاهراً از طرف سلطان ولد یا حسام‌الدین چلبی در اثنای وعظ تحریر یافته است و بعدها با رعایت صورت اصلی بازخوانی شده و مطالبی بدان افزوده شده و شاید از نظر شخص مولانا نیز گذشته و احتمالاً خود نیز تصحیحات و اضافاتی بر آن داشته است. در مجالس، ابیاتی از دیوان کبیر شمس و رباعیات مولانا راه یافته است. گذشته از آن ظاهراً مطالبی از ولدنامه را هم در مجالس سبعة می‌توان دید. بازخوانی مجالس به دلیل وجود اشعاری از ولدنامه، ظاهراً توسط سلطان ولد انجام گرفته است. هر هفت مجلس با خطبه‌ای عربی آغاز شده و تقریباً همه عبارات آن مسجع است. در تجاویف خطبه برسبیل استدلال آیاتی در حکمت و قدرت و عظمت الهی آمده و با درود بر چهار یار گزین رسول اکرم (ص) و مهاجران و انصار و در مجلس هفتم علاوه بر آنان با تحیت بر حسین (ع) به پایان می‌رسد. مولانا در مواعظ خود از اشعار حدیقه الحقیقه سنایی، دیوان عطار نیشابوری، نظامی گنجوی، مسعودی رازی و مقالات سید برهان‌الدین محقق ترمذی استفاده کرده است. در مجلس سوم به اشعاری از ولدنامه سلطان ولد، فرزند مولانا، نیز برمی‌خوریم. اکثر داستان‌های منشور مندرج در مجالس را در مثنوی مولانا نیز می‌یابیم و باید افزود که مقالات شمس‌الدین تبریزی هم در فراهم آمدن مجالس مولانا بی‌تأثیر نبوده است (ر.ک: مولوی، ۱۳۷۲: ۵-۱).

نکته مهمی که باید در نظر داشت، این است که مولوی و خاندان او و نیز طریقه مولویه از بالیدگان در آسیای صغیر هستند و از گسترش دهندگان مهم زبان و ادب فارسی در آن دیار در روزگار سلجوقیان به شمار می‌آیند. همان‌گونه که در کتاب «زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی» آمده است، اوج تجلی فرهنگ، زبان و ادب فارسی در آسیای صغیر در آثار مولوی و در ادامه آن فرقه مولویه دیده می‌شود که زبان و ادب فارسی را در آن دیار استوار ساختند. از این روی، در آثار مولوی و بویژه مجالس سبعة از این ویژگی و سبک نیز نباید غافل بود و این موضوع در برخی کاربردها از جمله در کاربرد افعال ساده و مرکب نیز تأثیر داشته است و بخشی از آن را نیز در کتاب و فرهنگ لغات مشکات المصابیح مصطفی بن قباد لاذقی که در نیمه دوم سده هفتم یا اوایل سده هشتم در آسیای صغیر تألیف شده است، می‌توان ملاحظه کرد (ریاحی، ۱۳۶۹: ۵۸-۵۷ و ۹۵-۹۰).

## (۱-۱) اهمیت و جایگاه مجالس سبعة

بنا بر گفته توفیق سبحانی، از جمله ویژگی‌های مهم مجالس سبعة این است که این کتاب یکی از کلیدهای فهم مثنوی

است و در شناخت برخی غوامض و مبهمات و اشارات مثنوی برای خواننده و پژوهشگر راهگشا تواند بود. همچنین قطع نظر از خطبه‌ها که عربی است و با بیانی مسجع و آهنگین آمده است و نیز مناجات مندرج در آغاز هر مجلس، روی سخن با عام مردم است و زبانی ساده دارد. هر مجلس در مدتی محدود، پیامی را ابلاغ می‌کند. این کتاب کتاب تالی فیه ما فیه است ولی با بیانی ساده‌تر از آن و این خود نشان‌دهنده تسلط مولانا بر کلام خطابی است (همان: ۱۲).

این گونه نثر که نثر خطابی نامیده می‌شود، عالی‌ترین اندیشه‌ها را به وسیله ساده‌ترین اشکال منطقی القا می‌کند (رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ۲۵۴-۲۵۰) و بزرگانی همچون: خواجه عبدالله انصاری، شیخ ابوسعید ابوالخیر، ابوالفتح محمد بن ابوالقاسم شهرستانی، شیخ روزبهان بقلی، بهاء‌ولد پدر مولانا، خود مولوی، شمس تبریز و نیز سعدی در مجالس خویش بدان پرداخته‌اند و از ظرفیت عالی آن در اقتناع مخاطب و القای مفاهیم عرفانی و اخلاقی به نیکی بهره گرفته‌اند. این گونه نثر معمولاً نثر و متنی ادبی است که مهم‌ترین ویژگی این گونه از نثر، نزدیکی به نثر گفتاری است و با نثر ادبی در آمیخته است (همان: ۲۵۵؛ بهار، ۱۳۹۰، ج ۳: ۱۲۳). در نظر گرفتن مخاطب در این نثر که عبدالحسین زرین کوب (۱۳۷۱: ۲۵۹) آن را نثر «بلاغت منبری» می‌نامد و بیشتر مخاطبان آن مردمان عوام و متوسط بوده‌اند، یک اصل بوده و سادگی نثر و توجه به زبان گفتاری و مسجع بودن از ویژگی‌های نثر مجالس است. «اهمیت مسجع، از آن جهت است که کلام را آهنگین می‌کند، به همین سبب مسجع نویسان بنا بر اقتضای کلام گاه گاه مسجع را در جمله‌های متوالی تکرار می‌کنند، آن چنان که اگر آنها را به صورت جمله‌های مستقیم بنویسیم از نظر صوری شکل بیت و رباعی و قطعه و مثنوی به خود می‌گیرد» (غلامرضایی، ۱۳۸۸: ۲۶۱ و ۳۲۷). کلام مولوی ساده و دور از هرگونه آرایش و پیرایش است ولی او در عین سادگی چنان به مهارت سخن پرداخته است که بی‌تردید باید او را در ردیف اول فصیحان زبان آور فارسی قرار داد. این کلام ساده فصیح منسجم گاه در نهایت علو و استحکام و جزالت و همه جا مقرون به صراحت و روشنی و دور از ابهام و ناگویایی عبارت است. کلام گیرنده‌ی شیرینی و زیبایی و جلایی خاص دارد (صفا، ۱۳۷۸، ج ۳: ۴۷۰).

با توجه به همین جایگاه مجالس سبعه و زبان خطابی و طبیعی مولانا و مخاطب عام و عامه در این کتاب و کاربرد افعال به دور از تکلف مباحث دستوری و بلاغی رسمی در کتاب‌های تخصصی، بررسی فعل مرکب و ساده در این مجالس، ما را با کاربرد طبیعی در آن روزگار و تحلیل دقیق از نظر دستوری یاری می‌رساند.

## ۱-۲) پیشینه تحقیق

با وجود نوشته‌های گوناگون دستوری، زبان‌شناسی و سبک‌شناسی در کتاب‌هایی مانند: سبک‌شناسی ملک الشعرا بهار، فن نثر حسین خطیبی و انواع نثر فارسی رستگار فسایی و اشاراتی به سبک نثر مجالس، به این کتاب مهم از این منظر نپرداخته‌اند و فقط گاه با اشارات کلی، از نثر خطابی این کتاب نیز نامی برده شده است. مقالاتی مانند: «اسلوب بیان و شیوه مجلس‌گویی مولانا در آثار منثور» از بهمن نزهت (۱۳۹۲) و نیز مقاله «سبک‌شناسی فیه ما فیه و مجالس سبعه در سطح ادبی» از مرجان علی اکبرزاده زهتاب (۱۳۹۹) و نیز مقاله «مجلس‌گویی و شیوه‌های آن بر اساس مجالس سبعه مولوی» از محمد غلامرضایی (۱۳۸۷) و غیره نیز گرچه به مجلس‌گویی پرداخته‌اند ولی بحث فعل و فعل مرکب در آنها بحث نشده است. از این روی در این مقاله این موضوع بررسی می‌گردد. با توجه به مطالب یاد شده، ابتدا به نکاتی درباره فعل مرکب و سیر تحول و تطور آن می‌پردازیم و سپس موضوع فعل مرکب را در مجالس سبعه مولانا بررسی می‌کنیم.

یکی از مباحث مهم، پر کاربرد و اختلاف برانگیز در دستور زبان فارسی، موضوع فعل، بویژه فعل مرکب است. در تعریف این نوع فعل، تشخیص آن و انواع و گونه‌های آن از دیر هنگام مباحث گوناگون و با دیدگاه‌های متفاوت مطرح بوده است و تا به امروز نیز ادامه دارد. این موضوع به جهت کاربرد فراوان و توجه نویسندگان به کاربرد فراوان در نوشته‌ها، در مباحث نگارش و ویرایش نیز، جایگاه ویژه‌ای یافته است.

## ۲) فراوانی کاربرد فعل مرکب

فعل مرکب از جمله فعال‌ترین، پر کاربردترین و در عین حال دشوارترین و بحث برانگیزترین مباحث دستور زبان فارسی است. حدود هفتاد درصد افعال مورد استفاده امروز، فعل‌های مرکب هستند. در زبان فارسی امروز برخلاف گذشته و فارسی میانه (ر.ک: خانلری، ۱۳۶۶، ج ۱: ۲۶۲) افعال مرکب فراوانند. ترکیب اسم‌های گوناگون از مفاهیم مختلف با فعل و ساخت فعلی تازه به شکل مرکب، از چرایی‌های آن است. همچنین گسترش ارتباطات، پدیده‌های نو در زندگی امروز و پیشرفت دانش‌ها، نیاز به فعل را بیشتر کرده است. با توجه به تولید نشدن فعل ساده یا نادر بودن فعل ساده جدید، طبیعتاً فعل مرکب جای آن را پر کرده است (ر.ک: احمدی گیوی، ۱۳۸۴: ۲۷۳؛ خویینی، ۱۳۸۹: ۴۷) و اهل زبان به کاربرد بیشتر فعل مرکب روی آورده‌اند و فرایند زایا و ساختن فعل مرکب در زمره قواعد زایا در زبان فارسی شده است (شقایق، ۱۳۹۳: ۳۸-۳۹) و شمار افعال مرکب، با مفاهیم تازه و آشنا، فراوانی یافته؛ فعل ساده نیز در زبان امروز به امور بسته و نسبتاً عقیم تبدیل گردیده، فعل‌های پیشوندی منحصر و نسبتاً محدود شده، عبارتهای فعلی نسبتاً فعال اما فعل مرکب بسیار فعال و زایا شده است (مهرآوران، ۱۴۰۱: ۱۴۷ و ۱۳۹؛ همایونفرخ، ۱۳۶۴: ۵۲۲). گرچه به نظر برخی پژوهندگان مانند محمدرضا باطنی و علاءالدین طباطبایی، افعال بسیط ذاتاً از زایایی بیشتری برخوردارند اما متأسفانه در زبان از این توان بالقوه استفاده نشده است. «افعال بسیط فارسی که حداکثر تعدادشان به ۳۰۰ می‌رسد، در مقایسه با افعال مرکب که دست کم بر ۳۰۰۰ بالغ می‌شوند، بسیار اندک‌اند. با توجه به اندک بودن شمار افعال بسیط و نیز این واقعیت که روند تبدیل افعال بسیط به مرکب از قرن‌ها پیش آغاز شده است، این سؤال پیش می‌آید که اهمیت افعال بسیط در چیست؟... افعال بسیط در مقایسه با افعال مرکب از زایایی بسیار بیشتری برخوردارند...» (طباطبایی، ۱۳۷۶: ۱۲۰؛ باطنی، ۱۳۶۸: ۵)؛ همان‌گونه که گذشت، وجه جمع بین این دو دیدگاه این است که گرچه امکان تولید و گسترش افعال بسیط و نیز جعلی وجود دارد اما رویکرد اندک اهل زبان و کم‌کاری اهل ادب در ساختن و جا انداختن افعال جدید ساده و جعلی، باعث گسترش افعال مرکب شده است.

## ۳) قاعده سایشی و کاهش، فعل مرکب و نسبت آن در مجالس سبعه

زبان و عناصر زبانی در همه زبان‌ها و پیرو آن، زبان فارسی نیز در گذر زمان با دگرگونی‌های گونه‌گون و فراوانی روبه‌رو بوده است؛ از جمله این که عناصر زبانی و کلمات و ساختار زبان، معمولاً میل به کاهش و سایش و کوتاه شدن دارند و این موضوع در ساختار جمله، ترکیب‌ها، کلمه‌ها، پساوندها و پیشاوندها ملاحظه می‌گردد و به یک اصل زبانی تبدیل شده است. فرشیدورد در این باره بر این باور است که: «از بررسی دستور تاریخی زبان فارسی و زبان‌های دیگر این نتیجه کلی و قاعده عام به دست می‌آید که ساختمان‌ها و اشکال دستوری در طول زمان در بیشتر موارد رو به سادگی نهاده است

و صورت‌های کثیر و فراوان دستوری بر اثر تحول زبان کاهش یافته است و این قاعده عام را می‌توان به همه مقولات دستوری مانند: اسم، صفت، ضمیر، قید، فعل و... تعمیم داد. برای نمونه از قریب دو یست صورت فعل فارسی دری قدیم، امروز تنها شانزده شکل باقی مانده است... اگر این تحول را در پهلوی و فرس باستان نیز دنبال کنیم، در بیشتر موارد به همان نتیجه می‌رسیم» (فرشیدورد، ۱۳۸۳: ۱۳۸). اما شگفت است که این قاعده در زبان فارسی درباره فعل مرکب واژگونه شده و کاربرد افعال ساده و بویژه افعال کوتاه جعلی مانند «طلبیدن» و «جنگیدن» که از اسم و صفت و نشانه مصدر ساخته می‌شده و از دیر هنگام نیز بدان توجه شده است، روند کاهشی داشته و به جای آن، افعال مرکب که طولانی‌تر و برخلاف آن قاعده زبان‌شناسی (سایش و کاهش) هستند، با بسامد بالایی کاربرد یافته است. هم ایشان درباره کاهش فعل‌های بسیط می‌نویسد: «در قدیم افعال بسیط بیش از امروز بوده‌اند ولی بسیاری از این گونه فعل‌ها به مرور زمان از میان رفته و جای خود را به افعال مرکب یا به گروه‌های فعلی شبه مرکب داده‌اند، مانند: گوالیدن، پریشیدن، کامستن، بشولیدن و جز آن، همان گونه که خانلری در ساختمان فعل و محمد مقدم در راهنمای ریشه فعل‌های ایرانی، این قبیل موارد را بررسی و بیان کرده‌اند (همان: ۱۴۹).

با این که بسیاری از همین فعل‌های مرکب امروزه، بویژه با همکرد «کرد» را می‌توان به شکل مصدر جعلی که ساده‌تر و کوتاه‌تر است، به کاربرد؛ اما ظاهراً این موضوع خوشایند اهل زبان در فارسی در ایران نبوده است و حتی اسامی خارجی را با همکردهای فارسی ترکیب کرده و به شکل فعل مرکب به کار می‌برند؛ مانند: تایپ کردن، سانت کردن، اتو کردن، ادیت کردن، کلیک کردن، پاس کردن، پست کردن، چک کردن، هک کردن، هنگ کردن، اندوسکوپی کردن و جز آن؛ البته کشورهای فارسی زبان دیگر مانند تاجیکستان و افغانستان را باید بررسی کرد که آیا آن‌ها نیز همانند ما به کار می‌برند یا چندان به کاربرد گونه‌های فعل مرکب علاقه ندارند و بیشتر فعل‌های ساده را به کار می‌برند.

محمد رضا باطنی در مقاله «فارسی عقیم است؟»، با ابراز نگرانی در وضع کنونی زبان فارسی، بر این باور است که یکی از ویژگی‌های زبان، زایایی یا خلاقیت آن است. از نظر زبان‌شناختی، زایایی به مبحث اشتقاق یا واژه‌سازی مربوط می‌شود. ایشان بر این باور است که در فارسی فقط فعل‌های ساده هستند که زایایی دارند یعنی می‌توان از آنها مشتق به دست آورد. در فارسی امروز دیگر فعل ساده ساخته نمی‌شود و از سوی دیگر شمار فعل‌های ساده‌ای که زایایی دارند و از گذشته به ما رسیده‌اند، بسیار اندک است؛ از این شمار اندک نیز بسیاری در حال از بین رفتن و متروک شدن هستند و جای خود را به فعل‌های مرکب می‌دهند، ولی فعل‌های مرکب عقیم هستند و نمی‌توان از آنها مشتق به دست آورد. از مصدرهای جعلی فارسی، چه آنها که از اسم‌های فارسی ساخته شده‌اند و چه آنها که از واژه‌های عربی ساخته شده‌اند، مشتق به دست نمی‌آید. به بیان دیگر، مصدرهای جعلی زایایی ندارند. نتیجه این که زبان فارسی در وضع کنونی برای برآوردن نیازهای روزمره با مشکل مواجه نیست ولی برای واژه‌سازی علمی از زایایی لازم برخوردار نیست مگر این که برای کاستی‌های آن چاره‌ای اندیشیده شود. در زبان فارسی امروز، برخلاف زبان‌های دیگر مانند عربی و فرانسوی، دیگر فعل ساده ساخته نمی‌شود و زبان به ساختن فعل‌های مرکب گرایش دارد و برای ساختن مفاهیم تازه نیز از همین الگو استفاده می‌کند. در حالی که بنا به بررسی خانلری، در زبان فارسی افعال ساده حدود ۲۷۷ مورد و در زبان فرانسه حدود ۴۱۶۰ مورد و در زبان انگلیسی بسیار بیشتر است. از سوی دیگر حدود سه هزار فعل مرکب داریم که ۱۰۵۶ مورد آن با

«کردن» به کار می‌رود. با این همه زبان فارسی می‌تواند یک زبان علمی باشد، به شرط آن که زنجیری را که ما به پای آن زده‌ایم، باز کنیم. برنامه‌ریزی زبانی از کارهایی است که بسیاری از کشورها به آن دست می‌زنند. در برنامه‌ریزی زبانی آگاهانه در مسیر زبان دخالت می‌کنند. بعضی روندها را تند و برخی را کند می‌کنند تا برآیند آن متناسب با نیاز جامعه باشد. مهم‌ترین راه و بارورترین روش برای ساختن واژه‌های علمی، ساختن مصدر تبدیلی یا به اصطلاح مصدر جعلی است. در زبان فارسی نیز مانند انگلیسی، فرانسه، عربی و بسیاری از زبان‌های دیگر باید از اسم یا صفت فعل بسازیم تا بتوانیم مشتقات لازم را از آن به دست آوریم و گره کار خود را بگشاییم (باطنی، ۱۳۶۸: ۷۰).

با توجه به جایگاه و ویژگی‌های مجالس سبعة، به دلایلی که پیش از این اشاره شد، مولانا بیشتر از افعال ساده بهره گرفته است که هم عنصر زمان و هم ادب دانی و تسلط بر زبان فارسی و شناخت درست افعال، باعث شده این قاعده تا حدود زیادی رعایت گردد و بسیاری از افعال و واژه‌های خوش تراش مجالس می‌تواند در زبان امروز به کار رود و در بسیاری موارد جای افعال مرکب را پر کند. گرچه تأثیر عربی و انس داشتن مولوی با قرآن و حدیث و معارف اسلامی باعث شده در مواردی نیز از افعال مرکب بهره گیرد که البته گاه نیز از افعال ساده معادل، بهره گرفته است.

#### ۴) سیر تحول و تطور فعل مرکب

همان‌گونه که اشاره شد، فعل مرکب، امروزه نسبت به گذشته کاربرد بیشتری یافته و در بسیاری موارد جای فعل‌های ساده را گرفته و به مرور زمان رو به افزونی نهاده است. از این رو مناسب است به تاریخچه و سیر دگرگونی آن اشاره شود. خانلری در این باره می‌نویسد: فارسی دری را از جهت تطور و تکاملی که در طی هزار سال پذیرفته است، می‌توان به سه دوره مهم تقسیم کرد: دوره رشد و تکوین (از آغاز تا قرن هفتم)، دوره فارسی دری، دوره تحول و تجدد. بسیاری از فعل‌های ساده در دوره نخست (رشد و تکوین) به کار می‌رود که در دوره‌های بعد یکسره از رواج افتاده و متروک شده و جای آنها را فعل‌های مرکب گرفته است؛ مانند: آختن، آگندن، آغشتن، خلیدن، بسودن و جز آن. در طی این دوره به تدریج استعمال فعل‌های پیشوندی رو به کاهش دارد و فعل‌های مرکب که غالباً از یک اسم یا صفت فارسی یا تازی و یک همکرد (معین فعل) ترکیب شده است، جای آنها را می‌گیرد (خانلری، ۱۳۷۸: ۱۵-۱۱؛ نبی‌لو، ۱۳۸۹: ۶۹-۵۶). همان‌گونه که از مطالب بالا برمی‌آید، بسیاری از فعل‌های ساده و پیشوندی در دوره‌های سپسین به شکل فعل مرکب به کار رفته و می‌روند.

همچنین خانلری بر این باور است که در دوره نخستین (دوره رشد و تکوین)، شماره بسیاری از فعل‌های پیشوندی با معانی دقیق خاص به کار می‌رود؛ از جمله فعل «کردن» با پیشوندهای فعلی مختلف به معانی گوناگون می‌آید؛ مانند: فراز کردن = پیش بردن، داراز کردن و یازیدن / فراز کردن به معنی برهم نهادن و بستن. از قرن هفتم این معانی دقیق پیشوندی فعل، کم کم متروک شده و به جای آنها فعل‌های مرکب به کار رفته است (برای نمونه‌ها و شواهد از متون گوناگون ر.ک: خانلری، ۱۳۷۸: ۴۷-۴۹). ایشان با اشاره به این که فعل‌های مرکب در نوشته‌های پهلوی وجود دارد ولی شماره آنها بسیار نیست و تعداد همکردها نیز کم است، به نکته مهمی اشاره می‌کنند: «وجود دو روش برای ساختن فعل از ماده اسم و صفت و همچنین استفاده فراوان از پیشوندهای فعلی، احتیاج به استعمال فعل مرکب را در زبان‌های ایرانی میانه بسیار کم کرده است ... در فارسی دری دوره نخستین پیشوندهای فعلی هنوز زنده بوده و معانی متعدد و مختلفی را به وسیله آنها

بیان کرده‌اند؛ اما از همان دوره، استعمال فعل مرکب، خاصه با اسم و صفت عربی، شروع شده است. در متن هر نوشته و کتاب می‌بینیم که در مورد واحد، فعل پیشوندی و فعل مرکب هر دو به کار رفته است (ر.ک. همان: ۷۴-۷۵). نویسنده کتاب دستور تاریخی نیز در بررسی فعل مرکب، با اشاره به کاربرد محدود فعل مرکب در ایران باستان و کتیبه بیستون (ستون ۱، بند ۶۱)، به بررسی فعل در ایرانی میانه غربی می‌پردازد و درباره فعل مرکب در این دوره می‌گوید: «فعل‌های ذیل برای ساختن فعل مرکب به کار می‌روند: کردن؛ فارسی میانه زردشتی مانند: آسایش کردن/ کوشش کردن/ پرسش کردن/ تک کردن/ ورز کردن. نمودن؛ فارسی میانه زردشتی مانند: پادافراه نمودن/ بهره نمودن/ اندازه نمودن. دادن؛ فارسی میانه زردشتی: درود دادن/ فرمان دادن/ پاسخ دادن. خواستن؛ فارسی میانه زردشتی: زینهار خواستن/ چاره خواستن. بردن فارسی میانه زردشتی: نماز بردن/ نام بردن/ نبرد بردن» (ابوالقاسمی، ۱۳۷۵: ۱۸۰-۱۷۹ و ۱۵۲)؛ ایشان در بررسی فعل مرکب در فارسی دری می‌نویسد: «در زبان فارسی دری به جای ساختن فعل جعلی از اسم و صفت، آن دو را با بعضی فعل‌ها به کار برده‌اند؛ برای مثال سفید شدن که فعل مرکب نامیده می‌شود، به جای سفیدیدن ساخته شده است. فعل‌هایی که برای ساختن فعل مرکب از اسم و صفت به کار می‌روند، عبارتند از: ۱- کردن و نمودن با اسم، فعل مرکب لازم و متعدی می‌سازند: جنگ کردن یا نمودن؛ ۲- کردن، نمودن و گردانیدن (=گرداندن) با صفت، فعل مرکب متعدی می‌سازند: سفید کردن یا نمودن یا گردانیدن. همچنین محکم کردن و سخت کردن؛ ۳- شدن و گشتن (=گردیدن): سفید شدن یا گشتن، سخت شدن یا گشتن؛ ۴- فعل‌های دیگر هم برای ساختن فعل مرکب، از اسم و صفت به کار می‌روند: حرف زدن/ محکم ساختن/ یاد گرفتن و... (همان: ۲۱۷-۲۱۶).

خسرو فرشیدورد نیز در مبحث تحول فعل در فارسی دری می‌نویسد: «در قدیم افعال بسیط بیش از امروز بوده‌اند ولی بسیاری از این گونه فعل‌ها به مرور زمان از میان رفته و جای خود را به افعال مرکب یا به گروه‌های فعلی شبه مرکب داده‌اند؛ از این قبیل بوده‌اند: گوالیدن، پریشیدن، کامستن، بشولیدن و ده‌ها مانند آنها. برخی فعل‌ها نیز منسوخ شده‌اند؛ مانند: تاسیدن (غمناک شدن)، چخیدن (ستیزه کردن)، آغازیدن، ژکیدن (غرغر کردن)، آشوبیدن، ستردن، بشولیدن، پرهیزیدن، چمیدن، زاریدن، سپردن (پا مال کردن)، فرموشیدن، غارتیدن، گمانیدن، نکوهیدن، نگریدن، هلیدن ... یازیدن و یاختن. برخی نیز دو یا سه مصدر داشته‌اند که امروز یا همه یا بعضی از آنها از بین رفته و غالباً یکی از آنها باقی مانده است؛ مانند: افتیدن، افتادن/ خفتیدن، خفتن، خوابیدن و خسپیدن و خفسیدن و جز آن (فرشیدورد، ۱۳۸۳: ۱۵۰-۱۴۹). اما متأسفانه امروزه اکثر این فعل‌ها به فعل مرکب تبدیل شده‌اند و با هم‌کرد «کرد» به کار می‌روند.

### ۵) فعل مرکب و ساده در مجالس سبعة مولوی

از مباحث گذشته دریافت شد که فعل مرکب و ساده در گذر زمان با افت و خیز همراه بوده است و بیشتر با کاسته شدن افعال بسیط و افزونی افعال مرکب همراه بوده است؛ این موضوع همان گونه که اشاره شد، برخلاف بسیاری از زبان‌ها مانند عربی، فرانسه و انگلیسی و برخلاف قاعده کاهشی زبان است. بررسی این موضوع در مجالس سبعة می‌تواند ما را در کاربرد بیشتر افعال ساده به جای افعال مرکب یا پیشوندی یا عبارت‌های فعلی، به کوتاه شدن ساختار زبان و استاندارد سازی زبان و نزدیک شدن به ویژگی سایشی و کاهشی زبان یاری رساند.



درباره این پژوهش باید چند نکته یادآوری شود: ۱. معیار بررسی در متن، نثر مجالس سبعة بوده و اشعار را لحاظ نکردیم؛ چراکه بسیاری از اشعار از مولوی نیست؛ ۲. افعالی بررسی شده است که در گذشته و امروز، صورت بسیط و مرکب آنها کاربرد داشته است. از این روی افعالی مانند: رفت، می‌رود، گفت، می‌گوید، افتاد، ساخت و مانند آن که هم در گذشته و هم اکنون به صورت بسیط به کار رفته و می‌روند، از دایره بحث خارج هستند؛ ۳. با توجه به این که مولانا به تناسب موضوع، ویژگی بیانی مجلس‌گویی و مجلس‌آرایی و جذب مخاطب، گاه سخنان را مسجع آورده، بسیط یا مرکب بودن فعل به تناسب این موضوع آمده است و همین باعث شده که هر دو شکل مرکب و ساده برخی افعال در متن و برای رعایت سجع به کار رفته باشند که البته فراوان نیستند (مولوی، ۱۳۷۲: ۹۵ و ۱۰۵)؛ ۴. دلیل انتخاب مجالس سبعة نیز طبیعی بودن زبان و نزدیکی آن به مخاطب به دلیل مخاطب عام در مجلس‌گویی است و خطیب برای رعایت حال مخاطب زبانی روان و ساده دارد.

### ۵-۱) افعال ساده و مرکب به کار رفته در مجالس سبعة

پیش از بیان فهرست افعال، باید یادآور شد که در ادامه در پرانتز و در مقابل برخی افعال، شکل ساده یا مرکب فعل نیز آمده است تا مشخص شود مولوی می‌توانست معادل ساده یا مرکب فعل را هم به کار برد ولی برگزیدن شکل خاص در متن می‌تواند دلایلی داشته باشد که به برخی دلایل به تناسب اشاره خواهد شد.

- آتش حرص را بنشان (خاموش کن، فروکش کن) (همان: ۲۰) / شراب وحدت بچشان (همان: ۲۰): در این عبارت و عبارت پیش، بین بنشان و بچشان به دلیل رعایت سجع، هر دو فعل ساده به کار رفته است / به سمع قبول ... استماع کن (بشنو) (همان: ۲۰): در این مورد به نظر می‌رسد مولوی با توجه به سمع در پیش از فعل، به تناسب استماع کن را به شکل فعل مرکب به کار برده است با این که می‌توانست معادل بسیط آن را به کار برد / ابتدا ... کنیم (بیاغازیم) (همان: ۲۱) / فساد آغاز کنند (بیاغازند) (همان: ۲۱): در دو مورد اخیر نیز مولوی ترجیح داده از فعل مرکب استفاده کند / فریاد کنند (همان: ۲۲) / اثر زخم خار بیابند ... بدانند که راه غلط کردند و در خارزار افتادند پیش و پس بنگرند (همان: ۲۲) / بیابند (پیدا کنند) / بنگرند (نگاه کنند) (همان: ۲۳): در دو مورد اخیر برعکس مورد پیشین، با این که معادل مرکب و مناسبی بوده، اما مولوی معادل بسیط را آورده است. شاید زیبایی و کوتاهی و متناسب بودن این افعال ساده و وجود تناسب آوایی بین آنها مولانا را بر آن داشته تا بر اساس اصل کاهشی که طبیعی زبان است، عمل کند (همان: ۲۲) / بجویند (جستجو کنند) / طلبند (طلب کنند) (همان: ۲۳): در این دو مورد نیز همان تناسب آوایی که گاه به شکل سجع هویدا می‌گردد، به کاربرد ساده افعال انجامیده و در ادامه مطلب نیز دوباره فعل «بجویند» را به کار برده است و افعال ساده «دوند، بجویند، گفتند، رود، بکوبند، یابند، می‌افتد و می‌خیزد و می‌رود» (همان: ۲۳)، همگی افعال ساده هستند که می‌تواند به علاقه ذاتی مولوی یا سبک زمانه و کاربرد عامه مردم در کاربرد افعال ساده دلالت کند؛ زیرا گاه توجه به ادبی سازی سخن و رعایت صنایع لفظی، شاعر و ادیب را برخلاف طبیعت زبان و خواست ذاتی شاعر، به طرف کاربرد افعال مرکب سوق می‌دهد. البته ساختار عربی و نیز کاربرد کلمات عربی که خود در زبان عربی ساده‌اند (استماع

کنیم، ابتدا کنیم و...)، ولی متأسفانه در کاربرد فارسی به فعل مرکب و بویژه همراه فعل «کرد» و «شد» تبدیل می‌شوند؛ (همان: ۲۳) / نشمرده (شمارش نکرده) (همان: ۲۴)؛ پیوند... پیوندند / بیابان را می‌برد (در می‌نوردد و طی می‌کند) / می‌لرزند / می‌دواند / ما این امانت برنتابیم (تحمل نکنیم) (همان: ۲۴)؛ در این موارد نیز مولانا شکل ساده فعل را به کار برده و متأسفانه امروزه اهل زبان به کاربرد مرکب آن میل بیشتری دارند (همان: ۲۵) / جمال نمودی (نشان دادی و آشکار کردی) (همان: ۲۷)؛ این فعل نیز در این مورد و موارد فراوان دیگر که در مجالس سبعه به کار رفته، به دلیل آن رواج معنی نشان دادن و آشکار کردن در قدیم و کم رنگ شدن این معنی در حال حاضر، امروزه اهل زبان به ساختار مرکب آن تمایل یابند / آفتاب بر سلیمان نتابد (تابش نکند) / در خاطر سلیمان بگذشت (گذر کرد) (همان: ۲۷) / می‌کوشی (کوشش می‌کنی) / در آمیختند (مخلوط شدند، ترکیب شدند، آمیخته شدند) / در آویختند (همان: ۲۸)؛ در این جا نیز توجه به سجع و تناسب آوایی شاید مولانا را به کاربرد ساده هر دو فعل، با وجود معادل مرکب برای آنها واداشته است (همان: ۲۸) / مانده؛ وادپها ... بریدند (درنوردیدند، طی کردند) / می‌برد (حمل می‌کند) / پرسیدند / می‌پرسی (سؤال کردن)؛ در این مورد و موارد دیگر مولانا برخی افعال را پی در پی به شکل ساده به کار می‌برد (همان: ۲۹) / می‌آویزد (آویزان می‌کند) / می‌آمیزد (آمیخته می‌کند) (همان: ۳۰)؛ در این مورد نیز سجع عاملی است که مولانا افعال را به شکل ساده به کار برده است. گرچه باید گفت که سجع‌های فعلی به کار رفته در مجالس سبعه، چندان طولانی نیستند و از دو یا سه مورد بیشتر نمی‌شوند / راه نیابد (راه پیدا نمی‌کند) / نماید (آشکار شود، نمایان شود) (همان: ۳۰) / آینه را بیند (نگاه کند) / خال سیاه بیند / نرَمند (رم نکنند) / بزدايید (پاک کنید، زدوده کنید) / بپوسد / بجویید (جستجو کنید) / بشویید (شست و شو دهید) (همان: ۳۱) / سر بر کنند / برخیزند (بلند شوند) / بشویند / شوید / فرو شوید / سیاهی را ببرد (پاک کند) / می‌مالم / بیارای (آرایش ده، آراسته کن) (همان: ۳۲) / یافت (پیدا کرد) / نسنجد (وزن ندارد) / پرستند (پرستش کند). (همان: ۳۳)؛ در چندین مورد گذشته کاربرد افعال ساده چشمگیر است و توجه مولانا را به کاربرد این افعال نشان می‌دهد / گزیده‌ام (انتخاب کرده‌ام)؛ اجتبا و اصطفا کرده‌ام؛ در این دو مورد مشخص می‌شود که در روزگار مولانا هم فعل ساده «گزیده‌ام» و هم فعل مرکب «اجتبا و اصطفا کرده‌ام» معمول بوده که با توجه به تأثیر کلمات عربی با فعل کردن، فعل مرکب ساخته شده و در کنار فعل ساده هر دو به کار رفته اند (همان: ۳۳) / سر بر آورد / سر بر کرد / خشم کرد / حسد بجوشید / برهانم (رهایی دهم) / هیچ میندیش (نگران نباش)؛ امروزه چون اندیشیدن به این معنی به کار نمی‌رود و یا کمتر کاربرد دارد، به فعل مرکب تبدیل شده است (همان: ۳۴) / آویزند (آویزان کنند) / امتحان کنند (بیازمایند) / امتحان کنیم (بیازماییم) / تضرع کردند؛ این مورد تأثیر عربی در مرکب‌سازی افعال است / میندیش (همان: ۳۵) / بگذارم باز گردند (اجازه دهم) / آشنایی نداد / می‌نگرند (نگاه می‌کنند) (همان: ۳۷)؛ امروزه متأسفانه فعل مرکب این فعل بیشتر کاربرد دارد / خرج کنی / نیابند (پیدا نکنند) (همان: ۳۷) / پنداشتند (فکر کردند) / آورده‌اند که... (حکایت کرده‌اند) / فرمودی (دستور دادی) / بربود (دزدید) (همان: ۳۸)؛ دو مورد اخیر ساده هستند اما امروزه بیشتر در زبان عامه دزدیدن بیشتر از ربودن به کار می‌رود / در آویخت (آویزان کرد) (همان: ۳۸) / نمی‌اندیشد (نمی‌ترسد)؛ در این مورد نیز

هر دو ساخت ساده‌اند ولی اندیشیدن در معنی ترسیدن و نگران بودن کمتر کاربرد دارد/ آماسیدن (ورم کردن): امروزه به دلیل این که این فعل و مشتقات آن از گردونه زبان خارج شده، به جای آن فعل مرکب ورم کردن و مانند آن به کار می‌رود. البته اگر برخی از این افعال فراموش شده به وسیله اهل ادب فراوان‌تر به کار رود کم‌کم دوباره جای خود را در زبان بازخواهند یافت و به گردونه زبان در خواهند آمد/ پای می‌کوبند/ نگرید (نگاه کنید)/ نگری (نگاه کنی) که تکرار این فعل، باز از توجه مولوی در مجالس به این فعل ساده حکایت دارد (همان: ۳۹)/ می‌فریفتند (فریب می‌دادند)/ بیندیشند (همان: ۴۰)/ برهاند (رها سازد، رهایی دهد)/ گزید (گاز گرفت)/ کافران را بشکستند (شکست دادند) (همان: ۴۱)، که امروزه «بشکستند» در این معنی به کار نمی‌رود و جای آن را فعل مرکب گرفته است. شاید علت آن تشابه معنایی با شکستن چیزی مانند سنگ و سر و جز آن باشد/ لشکر را شکست/ می‌ستند (می‌گرفتند) که در این مورد نیز گرچه ستدن کاربرد محدودی یافته ولی معادل آن نیز در زبان امروزه بسیط است (همان: ۴۱)/ تیر اندازان ... در افتادند در غنیمت (مشغول شدند)/ برنشستی (سوار می‌شد)/ می‌پنداشت (فکر می‌کرد، خیال می‌کرد)/ می‌گریختند (فرار می‌کردند)/ منهزم می‌شدند/ نمی‌گریزی (فرار نمی‌کنی)/ گریزم (فرار کنم): به کار بردن این فعل ساده با ساخت‌های گوناگون قابل توجه است و پس از این نیز به همین شکل ساده به کار می‌رود/ پنداشتیم (خیال کردیم) (همان: ۴۲)/ نوحه می‌کردند/ می‌گریستند/ نمی‌گریید/ گریست (گریه کردن): در این سه مورد اخیر نیز مولانا این فعل را به شکل بسیط و پیاپی به کار برده است/ او را شریک گوید و همباز گوید (قابل شود) (همان: ۴۳)/ بیامرزد (رحمت کند)/ بیامرزم/ بگزید و اختیار کرد: در این مورد مولانا دو فعل هم معنا را به دو شکل ساده و بسیط در کنار هم آورده است (همان: ۴۴-۴۵)/ در دهان نهد (قرار دهد)/ رها کن (همان: ۴۶-۴۷)/ می‌نگرد/ نگرد/ می‌نگرم/ نظر می‌کنم: در این مورد نیز مولانا سه بار فعل ساده از یک بن را با کمی فاصله از یکدیگر به کار برده و سپس مرکب آن را هم آورده است. گرچه شکل ساده فعل سه بار آمده و فعل مرکب یک بار و این از تمایل بیشتر مولوی به کاربرد افعال بسیط حکایت دارد/ برخاست (بلند شد) (همان: ۴۶-۴۷)/ می‌پیوندد (پیوند می‌خورد)/ بگشاید (باز کند)/ باز می‌کند (می‌گشاید)/ نگشاید (باز نمی‌کند) (همان: ۴۸): در این مورد هم مانند پیشین، هر دو ساخت آمده ولی تمایل بیشتر به فعل ساده است تا مرکب/ می‌گریزد/ روزگار ببرد (صرف کند)/ نیابد/ بیابد: این فعل ساده هم که فراوان در این مجالس سبعه به کار رفته، امروزه بیشتر به فعل مرکب تبدیل شده است (همان: ۴۸)/ نمی‌پرد/ اختیار کرد (برگزید)/ برهاند/ بهشت (رها کرد)/ یافتم/ قبول نکردندی (نپذیرفتند)/ مرد ... وفات یافت: باز تأثیر کلمات عربی در ساخت فعل مرکب/ باز کاوید/ فرو آویختند/ آلوده کنند (بیالایند) (همان: ۴۹-۵۱)/ بسکلد، ... گسسته نشود: هر دو ساخت ساده و مرکب در کنار هم آمده است (همان: ۵۲)/ بنا کنید/ بیفزاید (همان: ۵۳)/ می‌نمایند (نشان می‌دهند)/ درمی‌دمیم/ پف می‌کند... تف می‌کند/ پخته نشود (نپزد)/ در نگری/ سؤال مکنید (مپرسید) (همان: ۵۴)/ سؤال مکنید/ نجند (حرکت نکنند)/ بپرد (پرواز کند) (همان: ۵۵)/ پوشیده گرداند (در پاورقی و نسخه بدل پوشاند)/ قبول نکردی (نپذیرفتی)/ دانستی ... فهم کردی (هر دو شکل ساده و مرکب)/ پیوندد/ پیوندد/ می‌فریباند (فریب می‌دهد)/ ظفر نیابد (همان: ۵۶)/ لشکر را منهزم کند/

پناه یابی / گریزم / گریزانم (ساده و پیایی) (همان: ۵۷) / جهد کنند / بکوشیدند / اندیشیدند / بگشایند / بهلید (رها کنید، فرو گذارید) / یافت / امتحان کردند (آزمودند) / بشکافت (همان: ۵۸) / برخاست / می‌نازیدند / قبول نمی‌کردند / نظر می‌کردند / نگرند / بگریید (همان: ۵۹) / آراسته دار (بیارای) / پیوریدند (پرورش دادند) / افتتاح کنند (همان: ۶۲) / یافته‌اند / نهاد (قرارداد) / بکوشید / بدرید / نیافت / جویند (افعال ساده و پی در پی) (همان: ۶۷-۶۳) / می‌آرند که (حکایت کنند) / بگداختی / می‌طلبی / پرسد / چه می‌فرمایی (همان: ۶۹-۶۸) / عمر در چه گذاشتی (صرف کردی)، بجنبان (همان: ۷۱-۷۰) / برهاند / باز کرد (گشود) / نظر می‌کرد (می‌نگریست) (همان: ۷۲-۷۳) / نگاه دار / افتتاح کنیم / می‌پندارند / اندیشند / نیندیشند (ترسند، نگران می‌شوند) (همان: ۷۶-۷۷) / آورده‌اند که / بگریزند / برگزیده‌ای (انتخاب کرده‌ای): امروزه به جهت تأثیر عربی ساخت مرکب آن بیشتر کاربرد دارد (همان: ۸۳) / بنماییم (آشکار کنیم) / امتحان کن / نگری / نظر می‌کردند / گشادند / نگریستند (نگاه کردند) (همان: ۸۵-۸۴): نظر کردن و نگریستن به شکل ساده و مرکب و با فاصله اندک به کار رفته است و در ادامه نیز شکل ساده تکرار شده است (همان: ۸۵-۸۴) / گشاده گردان / می‌نگرد / می‌نازد (همان: ۸۹) / از ایشان آموخته‌اند (فرا گرفته‌اند، یاد گرفته‌اند) / بیافرید (خلق کرد) / باز کرد (گشود) (همان: ۹۱) / می‌کوشید / بجنباید / جنبایدن / جنباند: که فعل مرکب پیایی آمده است (همان: ۹۲) / فهم کردم (فهمیدم) (همان: ۹۳) / بوسه داد (بوسید) / گذر کرد و... نظر کرد (سجع) / نگریست / زاری می‌کرد (همان: ۹۵-۹۳) / گریختم (همان: ۹۶) / نهاده‌ای (قرار داده‌ای) / می‌اندیشد (فکر می‌کند) (همان: ۹۸) / بجنبایدی / برخاست (همان: ۹۹) / بنواخت ... می‌نوازند (نوازش می‌کنند) / بجنبید / فهم می‌کند (همان: ۱۰۰) / نگرند (همان: ۱۰۱) / می‌گرید (گریه می‌کند) / گرید / می‌گرید (سه فعل ساده از یک ریشه) / می‌تافت (همان: ۱۰۲) / می‌بافت / نمود / می‌کشیدند (حمل می‌کردند) / می‌اندیشد، بر نمی‌تابد / می‌پندارد / گریختی (همان: ۱۰۳) / بدمد (طلوع کند) / نظر کند / بارانید / برگزینیم / نثار کنیم (بیفشانیم) (همان: ۱۰۴) / بگریزد (فرار کند) / آویزد (تأثیر سجع) / بگذاشتند (رها کردند، ترک کردند) (همان: ۱۰۵) / آویختند (همان: ۱۰۶) / پیوری... پیور... می‌پیور... پیورند (چهار فعل ساده از یک ریشه و پیایی با فاصله اندک) / صبح بدمد (همان: ۱۰۸) / بگذاشت (رها کرد) / آماسیده / می‌سفت / فرق می‌اندیشید / ناساخته (مهیا و آماده نکرده) (همان: ۱۰۹) / این چند مورد امروزه یا به کار نمی‌روند یا کمتر به کار می‌روند / آویخته‌اند (همان: ۱۰۹) / یابند (به دست آورند) / شتابند / بیفزا: هر سه مورد با وجود معادل مرکب به شکل ساده آمده‌اند (همان: ۱۱۵) / آویخته‌اند / بنمایم / بگستراند / گشاده‌اید / جنبایدیت / بنمای: کاربرد موارد پی در پی افعال ساده نیز قابل توجه است (همان: ۱۱۹) / تعلیم کرد / فهم کند / بنگرید / قبول کند ... قبول کند ... قبول کند، قبول کند (همان: ۱۲۴-۱۲۰): کاربرد پیایی افعال مرکب به خاطر تأثیر عربی / می‌نمایند / یافتند / نظر کرد / نگریست (نگاه کرد، نظر کرد): کاربرد مرکب و ساده در کنار هم (همان: ۱۲۴-۱۲۰).

برآیند مطالب بالا این است که مولانا بیشتر به کاربرد افعال ساده توجه داشته و در بسیاری موارد افعال ساده فراوان از یک ریشه یا ریشه‌های گوناگون پیایی یا با فاصله اندک به کار رفته است؛ گاه نیز فعل ساده و مرکب در کنار هم آمده است. بسیاری از افعال مرکب نیز متأثر از وجود کلمات عربی در ساختار فعل مرکب است که گرچه خود در عربی به

شکل بسیط به کار می‌روند ولی در فارسی به فعل مرکب تبدیل می‌شوند. رعایت سجع نیز عاملی برای کاربرد ساختار فعل به صورت ساده یا مرکب بوده است که نمونه‌های هر یک در متن بالا ملاحظه شد.

### ۵-۲) فراز و فرود فعل مرکب در روزگار معاصر

با وجود آنچه در مبحث سیر تطور فعل مرکب و ساده گذشت و میل به کاربرد فعل مرکب را رو به افزونی یافتیم، همان‌گونه که ملاحظه شد، در مجالس سبعه مولانا بیشتر به دلایلی که گذشت به فعل ساده تمایل بیشتری داشته است اما در کاربردهای امروزی گاه گرایش به خروج از ترکیب دیده می‌شود و این خود گاه به کوتاه شدن سخن یاری می‌رساند. دگرگونی و تحول ویژگی زبان است. در زبان امروز بویژه در محاوره، بسیاری از فعل‌های مرکب، از حالت ترکیب خارج می‌شوند؛ مانند کاربرد «ابراز علاقه کردن» در این دو ساختار: «آنها علاقه خود را ... ابراز کردند» (مرکب)، به جای: «آنها ... ابراز علاقه کردند» (ساده). پس همین که بین جزء فعلی و غیرفعلی رابطه نحوی ایجاد شد و جمله معنی درستی داشت، فعل از مرکب بودن خارج می‌شود. این موضوع می‌تواند تا حدی زمینه‌سازی کاربرد ساخت کوتاه‌تر را در زبان هموار سازد. در گذار از ترکیب به ساده شدن، بسیاری فعل‌های مرکب با تغییرات نحوی درون جمله، به شکل ساده به کار می‌روند و همزمان با تفکیک اجزا، معنی جزء فعلی نیز تغییر می‌کند (سود بردن / سود فراوان بردن). از جمله علت‌های این موضوع عبارتند از: نزدیکی زبان معیار با زبان گفتار و محاوره، ساده پسندی و دوری از تکلف، گسترش مراکز آموزشی و تعداد با سوادان و تحصیل کردگان، همه گیر بودن مخاطبان سخن، افزایش رسانه‌های عمومی و فضای مجازی و نزدیکی زبان رسانه‌ها به گفتار و محاوره، گسترش صنعت چاپ و تولید انبوه مواد مکتوب که عمدتاً به زبان محاوره نزدیک‌ترند، گسترش زبان آثار داستانی که به محاوره نزدیک‌تر است، غلبه نثر بر شعر و دوری از زبان ادبی و نزدیکی زبان شعر و ادب امروز به زبان گفتار (مهرآوران، ۱۴۰۰: ۱۳۹-۱۳۵ و ۱۱۷-۱۱۶). اما از سوی دیگر ساختار دیگری که در دوره‌های معاصر باعث شده ساختار فعل مرکب و جمله طولانی‌تر شود و آن کاربرد الگوی «مورد ... قرار دادن» است. خسرو فرشیدورد درباره فعل مرکب مطیعی یا فعل مرکب مطاوعی یا فعل مرکب پذیرشی مطالب سودمندی آورده است که دوستان می‌توانند مراجعه کنند (فرشیدورد، ۱۳۸۳: ۳۸۰-۳۷۷). نکته دیگری که سبب شده فعل مرکب رواج یابد، موضوع تفسیر فعل است. از آنجا که فعل نیز مانند کلمات دیگر، می‌تواند تفسیر شود و از سوی دیگر برخی فعل‌های ساده، امروزه کمتر به کار می‌روند یا مأنوس نیستند، تفسیر می‌شوند؛ مانند: او به من نگریست، یعنی نگاه کرد (همان: ۱۰۴). و متأسفانه باز با این شیوه، دراز نویسی جای کوتاه نویسی را گرفته است.

### ۶) فعل «کرد» و «شد» و کاربرد آن در مجالس سبعه

از جمله افعال پر کاربرد در زبان نوشتار و گفتار فارسی امروز، فعل «شد» و «کرد» و مشتقات آنها با ساختارهای گوناگون از جمله ساختار فعل مرکب است. فعل «کرد» و مترادف‌های آن مانند: فرمودن، نمودن و ساختن، به شکل‌های ساده اسنادی، ساده غیراسنادی و مرکب متعدی به کار می‌رود.

خانلری در این باره بر این باور است که فعل «کردن» رایج‌ترین همکرد در فارسی است. این فعل هم با اسم و هم با صفت ترکیب می‌شود و در همه موارد تنها وظیفه جزء صرفی دارد، چنان‌که گاه ترکیب اسم مصدر با این فعل جانشین

فعل ساده می‌شود؛ مانند: شتاب کردن، شتافتن، آرایش کردن، آراستن. در مواردی که از اسمی فارسی یا عربی، مصدر جعلی ساخته می‌شود، ترکیب آن اسم با همکرد «کردن» درست همان معنا را بی‌کم و بیش بیان می‌کند؛ مانند: جنگ کردن؛ جنگیدن؛ غارت کردن؛ غارتیدن.

این فعل به شیوه‌های گوناگون ترکیب می‌شود: ۱. ترکیب با اسم: هر اسم معنی چه بسیط و چه مشتق از فعل و همه مصدرهای عربی که در فارسی اسم مصدر شمرده می‌شوند، با همکرد «کردن» ترکیب می‌شوند و فعل مرکب می‌سازند: زاری کردن، اظهار کردن؛ ۲. ترکیب با صفت: همه صفت‌های متداول در فارسی چه از اصل فارسی چه از اصل عربی با فعل کردن صرف می‌شوند: آگاه کردن، استوار کردن؛ ۳. ترکیب با صفت‌هایی که معنی قید دارند: دور کردن، بیرون کردن (خانلری، ۱۳۷۸: ۴۸). همچنین ایشان بر این باور است که همه فعل‌های مرکبی که با همکرد «کردن» صرف می‌شوند و معنی متعدی دارند نیز، دارای یک صورت لازم هستند که با «شدن» ترکیب می‌شود و در این حالت است که «شدن» را به قیاس «کردن» باید از نوع همکرد به شمار آورد؛ مانند: قسمت کردن - قسمت شدن / تلف کردن - تلف شدن (همان: ۶۱).

فرشیدورد نیز ضمن بیان سیاهه‌ای از فعل‌های مرکب و گروه‌های فعلی متعدی یک مفعولی و افعال مرکب و گروه‌های فعلی که دارای متمم لازمند، اشاره می‌کند که اکثر این فعل‌ها با «کردن» است و بسیاری نیز می‌توان کردن را حذف کرد و مصدر را به کار برد. همچنین سیاهه‌ای از فعل‌های مرکب و گروه‌های فعلی تام لازم را آورده‌اند که با «کردن» به کار می‌روند؛ مانند: اشتباه، الحاح، استراحت، ابرام، اعمال، نظر، اقدام، استخاره، ارتزاق، افطار، اعجاز، باد، پارس، پیشرفت، ترقی، تخلیط، تفاوت، تنبلی، تجمع، تلاش، تنزل، جوجه‌کشی، جرأت، چرک، حرکت، حماقت، خستگی در کردن، خنده کردن، زاری، سکوت، سخنرانی، لجن‌پراکنی، سر و صدا، شورش، شادی، ظهور، عقب‌گرد، عمر، عمل، غیبت، فریاد، فرار، فوت، قصه، قصور، قتل، کار، کوشش، گردش، گریه، مداهنه، میومیو، ملاحظه، ناله، ورم، وفات، ونگ ونگ، ورق ورق، وقت، یاد، یقین، حاصل کردن (فرشیدورد، ۱۳۸۳: ۳۸۱-۳۶۸). نکته مهم در اکثر موارد این است که یا نیازی به همکرد نیست یا می‌توان به صورت فعل ساده یا جعلی به کار رود و یا معادلی بسیط دارند، اما متأسفانه در فارسی امروز به جای آنها فعل مرکب به کار می‌رود.

علاءالدین طباطبایی می‌گوید: از میان افعالی که در ساختمان فعل مرکب به کار می‌روند، بیش از همه فعل «کردن» به کار می‌رود؛ چنان‌که در پژوهشی که در این زمینه صورت گرفته است، از میان ۳۰۰۰ فعل مرکب، ۱۰۵۶ فعل با «کردن» ساخته شده‌اند (رستم‌پور، ۱۳۵۹: ۵۲). پس از این فعل، فعل‌های شدن و دادن و زدن از بسامد بیشتری برخوردارند (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۶: ۱۲۰). اغلب فعل‌های مرکب از ترکیب اسم و فعل بسیط گذرا ساخته شده‌اند و فعل «کردن» در ساخت فعل مرکب فعال‌ترین همکرد است؛ چنان‌که بیش از یک سوم فعل‌های مرکب با آن ساخته شده است. شماری از این فعل‌ها گذرا و شماری ناگذر هستند. گاه به جای همکرد «کردن» از «فرمودن» استفاده می‌شود که البته از نظر سبک تفاوت دارند؛ همکرد «زدن» نیز در مرحله دوم قرار دارد (حق‌شناس و همکاران، ۱۳۸۷: ۸۰-۷۹).

محمد رضا باطنی نیز درباره فعل‌های «کرد» و «شد» در موضوع فعل‌های مرکب نوشته‌اند: «یکی از خصوصیات زبان فارسی داشتن فعل‌های متعدد ترکیبی است که معمولاً از یک اسم یا عنصر دیگری به اضافه فعل ساخته می‌شود. زبان

فارسی از این وسیله فراوان استفاده می‌کند، به طوری که برای ساختن فعل‌های تازه به ندرت از صرف مستقیم کلمه استفاده می‌کند بلکه عموماً وسیله ترکیب را به کار می‌برد؛ مثلاً گفته می‌شود «سرخ شدن» نه «سرخیدن»، «بازی کردن» نه «بازیدن»، «کتک زدن» نه «کتکیدن» و غیره ... علاوه بر فعل‌های بالا می‌توان مثال‌های زیر را ذکر کرد: مفضح کردن / شدن، منقبض کردن / شدن، افتتاح کردن / شدن، دیوانه کردن / شدن، سوار کردن / شدن ... همچنین برای ساختن فعل از واژه‌های فرنگی نیز از همین الگو استفاده می‌شود: مونتاژ کردن، رگلاژ کردن، سرویس کردن ... چنان که دیده می‌شود افعالی که بیش از همه در این ترکیبات وارد می‌شوند عبارتند از: کردن، شدن، زدن، خوردن و... (باطنی، ۱۳۸۵: ۷۸-۷۹).

مهرآوران نیز در بررسی خود در این باره به این نتیجه رسیده است که در بین افعالی که در جایگاه صرفی فعل مرکب قرار می‌گیرند، فعل «کردن» پرکاربردترین فعل برای ساختن فعل مرکب است و نزدیک ۴۵ درصد از این موارد را تشکیل می‌دهد و در مرحله بعد، شدن با ۲۵ درصد قرار دارد (مهرآوران، ۱۴۰۰: ۱۲۷-۱۲۶).

مولوی نیز در مجالس همان گونه که گذشت در بیشتر موارد از همین افعال بهره گرفته است و دلیل آن بویژه در مواردی که با کلمات عربی به کار رفته، همین تأثیر عربی بر فارسی است و افعالی که حتی در عربی بسیط به کار می‌روند، در ساختار فارسی به فعل مرکب تبدیل می‌شوند. از جمله افعالی که در مجالس سبعة تحت تأثیر عربی به شکل فعل مرکب به کار رفته‌اند و پیش از این هم بدان اشاره شد، عبارتند از: آغاز کردن، استماع کردن، ابتدا کردن، انتخاب کردن، اصطفا کردن، اجتناب کردن، امتحان کردن، قبول کردن، اختیار کردن، سؤال کردن، افتتاح کردن، تضرع کردن، خرج کردن، نظر کردن، نثار کردن و جز آن؛ البته گاه مولانا از همین مصادر عربی مصدر جعلی فارسی می‌سازد و آن را بر فعل مرکب ترجیح می‌دهد؛ مانند طلبیدن به جای طلب کردن. همچنین گاه به دلیل رعایت سجع و آهنگ سخن نیز مولانا از افعال مرکب بیشتر استفاده کرده است اما در موارد دیگر گاه معادل همین افعال را به شکل ساده و بسیط به کار می‌برد.

## نتیجه

در نثر مجالس سبعه که از آثار مهم مولوی است و شامل هفت خطابه یا مجلس می‌شود، مولوی با شیوه نثر خطابی و با هدف اقناع مخاطب و القای مفاهیم عرفانی و اخلاقی مطالب خود را بیان کرده است. مهمترین ویژگی این گونه از نثر، نزدیکی به نثر گفتاری است که گاه با نثر ادبی در آمیخته است و سادگی نثر و توجه به زبان گفتاری و مسجع بودن از ویژگی‌های نثر مجالس است. مولوی در مجالس سبعه بیشتر به کاربرد افعال ساده توجه داشته است و در بسیاری موارد افعال ساده فراوان از یک ریشه یا ریشه‌های گوناگون پیاپی یا با فاصله اندک به کار برده است؛ گاه نیز فعل ساده و مرکب یک فعل را در کنار هم آورده است. کاربرد برخی از افعال مرکب نیز متأثر از وجود کلمات عربی در ساختار فعل مرکب است و رعایت مسجع نیز عاملی برای کاربرد ساختار فعل به صورت ساده یا مرکب بوده است. توجه به کاربرد درست فعل در جمله و دقت در کاربرد افعال ساده در حد امکان به جای افعال مرکب، به شیوه پاسداشت زبان و نگهداری زبان نوشتار و گفتار از دراز نویسی و دارازگویی نیز یاری می‌رساند. بررسی سیر تحول و تطور فعل مرکب نشان می‌دهد که این فعل از دیر زمان و حتی در زبان‌های پیش از اسلام و فارسی دری به کار می‌رفته و هرچه پیش آمده، کاربرد آن بیشتر شده است؛ در حالی که کاربرد فعل ساده و فعل جعلی در گذشته بیشتر بوده و متأسفانه هرچه پیش آمده کمتر به کار رفته و جای آن را فعل‌های مرکب، پیشوندی، عبارت‌های فعلی گرفته است اما در مجالس سبعه همان‌گونه که گذشت، گرچه هر دو شکل ساده و مرکب به کار رفته ولی بیشتر به فعل ساده توجه شده است. بر اساس قانون کاهشی و سایشی زبان، باید افعال به سمت کاهش و کوتاه شدن بروند ولی در این مورد متأسفانه به دلایلی که در متن مقاله اشاره شد، فعل‌های ساده کمتر شده و فعل‌های مرکب رو به افزونی نهاده‌اند اما در مجالس سبعه به دلیل توجه به مخاطب عام و بیان خطابی، بیشتر از افعال ساده استفاده شده است.

## تعارض منافع

طبق گفته نویسنده، این مقاله فاقد تعارض منافع است.

## منابع

- ابوالقاسمی، محسن. (۱۳۷۵). دستور تاریخی زبان فارسی. تهران: سمت.
- احمدی گیوی، حسن. (۱۳۸۴). دستور زبان فارسی، فعل. تهران: قطره.
- افلاکی، شمس‌الدین. (۱۳۶۲). مناقب العارفین. به کوشش تحسین یازیجی. تهران: دنیای کتاب
- باطنی، محمدرضا. (۱۳۸۵). توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی. تهران: امیرکبیر.
- باطنی، محمدرضا. (۱۳۶۸). «فارسی زبانی عقیم؟». آدینه. شماره ۳۳. صص: ۶۶-۷۱.
- بهار، محمّد تقی. (۱۳۹۰). سبک‌شناسی (تاریخ تطور نثر فارسی). تهران: زوار.
- حق‌شناس، علی‌محمد و همکاران. (۱۳۸۷). دستور زبان فارسی. تهران: انتشارات مدرسه.
- خانلری، پرویز. (۱۳۶۶). تاریخ زبان فارسی. تهران: نشر نو.
- خانلری، پرویز. (۱۳۷۸). دستور تاریخی زبان فارسی. به کوشش عفت مستشارنیا. تهران: توس.
- خطیبی، حسین. (۱۳۷۵). فن نثر در ادب فارسی. تهران: زوار.
- رستگار فسایی، منصور. (۱۳۸۰). انواع نثر فارسی. تهران: سمت.



- رستم‌پور، ژاله. (۱۳۵۹). «پژوهشی دربارهٔ افعال مرکب». پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد. گروه زبان‌شناسی همگانی و فرهنگ زبان‌های باستانی. به راهنمایی محمدرضا باطنی. تهران: دانشگاه تهران.
- ریاحی، محمدمین. (۱۳۶۹). *زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی*. تهران: پازنگ.
- زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۱). *پله پله تا ملاقات خدا*. تهران: علمی.
- سپهسالار، فریدون. (۱۳۸۵). *رساله در زندگی مولوی*. با مقدمه سعید نفیسی. تهران: اقبال.
- شقایق، ویدا. (۱۳۹۳). *مبانی صرف*. تهران: سمت.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۷۸). *تاریخ ادبیات در ایران*. تهران: فردوس.
- طباطبایی، علاء‌الدین. (۱۳۷۶). *فعل بسیط و واژه‌سازی*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- خوینی، عصمت. (۱۳۸۹). «نکته‌هایی دربارهٔ فعل مرکب». *گوه‌رگویا*. سال ۴. شماره ۲. صص: ۴۵-۵۸.
- علی‌اکبرزاده زهتاب، مرجان. (۱۳۹۹). «سبک‌شناسی فیه‌ما فیه و مجالس سبعة در سطح ادبی». *سبک‌شناسی نظم و نثر*. دوره ۱۳. شماره ۵۵. صص: ۱۹۰-۱۶۷.
- غلامرضایی، محمد. (۱۳۸۷). «مجلس‌گویی و شیوه‌های آن بر اساس مجالس سبعة مولوی». *پژوهشنامه علوم انسانی*. شماره ۵۷. صص: ۲۷۸-۲۵۸.
- غلامرضایی، محمد. (۱۳۸۸). *سبک‌شناسی نثرهای صوفیانه*. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- فرشیدورد، خسرو. (۱۳۸۳). *فعل و گروه فعلی و تحول آن در زبان فارسی*. تهران: سروش.
- مولوی، جلال‌الدین. (۱۳۷۲). *مجالس سبعة*. به تصحیح و توضیحات توفیق سبحانی. تهران: کیهان.
- مهرآوران، محمود. (۱۴۰۰). *کتاب فعل فارسی امروز*. قم: دانشگاه قم.
- نزهت، بهمن. (۱۳۹۲). «اسلوب بیان و شیوهٔ مجلس‌گویی مولانا در آثار منشور». *متن پژوهی ادبی*. شماره ۵۷. صص: ۷۸-۵۵.
- نبی‌لو، علیرضا. (۱۳۹۸). *درسنامه دستور*. قم: دانشگاه قم.
- همایونفرخ، عبدالرحیم. (۱۳۶۴). *دستور جامع زبان فارسی*. تهران: علمی.

## References

- Abolghasemi, M. (1995). *Dastoor-e Tarikhi-ye Zaban-e Farsi*. Tehran: Samt.
- Aflaki, SH. (1982). *Managhebol'arefin*. Be Kooshesh-e Tahsin Yaziji. Tehan: Donyaye Ketab.
- Ahmadi givi, H. (2004). *Fe'al*. Tehran: ghatre.
- 'AliAkbarzade Zehtab, M. (2019). *Sabk Shenasi-ye Fihe Ma Fih va Majales-e Sab'e Dar Sath-e Adabi*. Sabk Shenasi-ye Nazm va Nasr. 13(55). 167-190. [In Persian]
- Bahar, M.T. (2010). *Sabk Shenasi (Tarikh-e Tatavvor-e Nasr-e Farsi)*. Tehran: Zavar.
- Bateni, M.R. (1988). 'Farsi Zabani Aghim?'. *Adine*. No.33. Pp. 66-71. [In Persian]
- Bateni, M.R. (2005). *Towsif-e Sakhteman-e Dastoori-ye Zaban-e Farsi*. Tehran: Amir Kabir.
- Farshidvard, KH. (2003). *Fe'l Va Gorooh-e Fe'li Va Tahavvol-e An Dar Zaban-e Farsi*. Tehran: Soroosh.
- Gholamrezai, M. (2007). *Majles Gooyi Va Shiveha-ye An Bar Asas-e Majalese Sab'e-ye Mowlavi*. Pazhooheshname-ye 'Oloom-e Ensani. No 57. Pp. 258-278.
- Gholamrezaei, M. (2008). *Sabk Shenasi-ye Nasrha-ye Soofiyane*. Tehran: Daneshgahe Shahid Beheshti.
- Hagh shenas, 'A.M. & Others. (2007). *Dastoor-e Zaban-e Farsi*. Tehran: Entesharat-e Madrese.
- Homayoonfarrokh, 'A. (1984). *Dastoor-e Jame'-e Zaban-e Farsi*. Tehran: 'Elmi.
- Khanlari, P. (1986). *Tarikh-e Zaban-e Farsi*. Tehran: Nashr-e now.
- Khanlari, P. (1998). *Dastoor-e Tarikhi-ye Zaban-e Farsi*. Be Kooshesh-e 'Effat Mostasharniya. Tehran: Toos.
- Khatibi, H. (1995). *Fan-e Nasr dar Adab-e Farsi*. Tehran: Zavvar.
- Khoeini, 'E. (2009). *Noktehayi Dar Bareye Fe'al-e Morakkab*. *Gohar-e gooya*. 4(2). 45-58. [In Persian]
- Mehrvaran, M. (2021). *Ketab-e Fe'l-e Farsi-ye Emrooz*. Qom: Daneshgah-e Qom.
- Mowlavi, J. (1992). *Majales-e Sab'e*. Be Tashih Va Towzihat-e Tofigh Sobhani. Tehran: Keyhan.
- Nabiloo, 'A.R. (2018). *Darsname-ye Dastoor*. Qom: Daneshgah-e Qom.
- Nozhat, B. (2012). *Osloob-e Bayan Va Shive-ye Majles Gooyi-ye Mowlana Dar Asar-e Mansoor*. *Matn Pazhoohi-ye Adabi*. No. 57. Pp. 55-78.
- Rastegar Fasaei, M. (2000). *Anva'e Nasr-e Farsi*. Tehran: Samt.

- Rostampoor, Zh. (1979). Pazhooheshi Dar Bareye Af'al-e Morakkab. payanname-ye Arshad. Gorooh-e Zabanshenasi-ye Hamegani va Farhang-e Zabanhaye Bastani. Be Rahnemayi-ye Mohammadreza Bateni. Tehran: Daneshgah-e Tehran.
- Riyahi, M.A. (1990). Zaban Va Adab-e Farsi Dar Ghalamrowe 'Osmani. Tehran: Pazhang.
- Safa, Z. (2007). Tarikh-e Adabiyat Dar Iran. Tehran: Ferdows.
- Sepahsalar, F. (2005). Resale Dar Zendegi-ye Mowlavi. Ba Moghaddame-ye Sa'id Nafisi. Tehran: Eghbal.
- Sheghaghi, V. (2013). Mabani-ye Sarf. Tehran: Samt.
- Tabatabaei, A. (1996). Fe'al-e Basit Va Vazhe Sazi. Tehran: Markaz-e Nashr-e Daneshgahi.
- Zarrinkhoob, 'A. (1991). Pelle Pelle Ta Molaghat-e Khoda. Tehran: 'Elmi.